

به نام خداوند

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

گروه روند‌ها و جریان‌های فکری در خاورمیانه

دسکتارهای پاییزه با موضوع؛

اندیشه‌های سیاسی ایران شهری جدید

با ارائه: پرفورفرمک رجایی

زمان: سه شنبه هر هفته، ساعت ۵-۷ بعد از ظهر

نشست اول (۱۰ مهر): چرا ایران شهری جدید؟ کوف ایران شهری

«بیچ دورانی نمی تواند با خود پیمان توطئه آمیزی ببندد که دوران بعد از قیدی بگذارد که هرگز نتواند شناخت هایش (به ویژه شناخت هایی بدین اهمیت) را گسترش دهد و از خطاها پیراید و در یک کلام در راه روشن نگری پیش رود. این کار بجای است علیه سرشت آدمی، که حکمت وجودی اش ترقی و استعلاست» «روشن نگری چیست»
۱۷۸۴: فقره ۶.

نشست دوم (۱۷مهر): ابر دشواره تاریخی؟ از دشمن بیرونی تا دشمن توهمی!

تواریخ خزانه اسرار امور است، و در آن عبرت و مواضع و نصیاح... دلایل و املاات آن از شهد شیرین تر و از شهاب روشن تر [...] و چون چنین بود، هر که از علوم تواریخ اعراض کند، دست زمانه بروی دراز شود (ابن فندق ۱۳۱۷: ۱۱ و ۸).

نشست سوم (۲۴مهر): ابر دشواره ملی؟ کست همه شمول!

فکرت، از ماضی و مستقبل بود / چون از این دورست، مشکل حل شود / ... مفرق شد آفتاب جانها / در دوزن روزن ابدانها / ... تفرقه در روح، حیوانی بود / نفس واحد، روح انسانی بود / شموی، دفتر دوم: ۱۷۷.

نشست چهارم (آبان): ابر دشواره بین المللی؟ متحد

سایش خدای را که مردمان اصل وجود دارند / کسانی که به گل های آب می دهند و زمین را سرسبزی کنند... کسانی که چنبره های را حس می کنند که همگان / کسانی که در اندیشه استوار و غیر متعارف شاورند / روح و جان صدیق آنان هرگز / بر محور انگیزه و اضطراب دیگر مردمان نمی گردد (سی اس لوئیس - ۱۸۹۸ - ۱۹۶۳ - «در سایش مردمان اصل»)

نشست پنجم (آبان): پاسخ های اخیر ایرانیان؟ دو کلو اپی و دو کستیزی

ذوق بشریت را، این عشق کهن کم کرد / عشقی نو و فکری نو، اندر بشر اندازید... تا عامه شودیدار، تا خاصه شود
هشیار / اسرار حقیقت را، در هکذر اندازید (بهار، غزل ۳۵: ۶۳)

نشست ششم (آبان): ستون های ایران شهری جدید؟ سه متن

زمانی بود... ایرانی [عمدتاً] مسلمان شیعه به دنیا می آمد... و غیر از آن چنبری نمی شناخت... اما امروز خیلی اوضاع عوض شده است. در دیوار، به پیرو جوان و به مردوزن تعلیم بی عقیدگی و تلقین شبهه و تردید می نمایند

(بزرگان ۱۳۴۱: ۱۱۹).

نشست، هفتم (۲۲ آبان): ادب ایرانشهری جدید؟ اخلاق، امنیت، انصاف

هم امروز از پست، بارت بیکن / می‌کن به فردا، مر این داورى را / چو تو خود کنی اختر خویش را / مدار از فلک
چشم نیک اخترى را / ... اگر تو ز آموختن سربتابی / بجوید سر تو همى سرورى را / ... دخت تو، کربار دانش
بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را / (ناصر خسرو، قصیده ۶: ۴-۵، ۱۳ و ۱۵)

نشست، هشتم (۲۹ آبان): آداب ایرانشهری جدید؟ حرمت‌داری،

مکنّت آوری، دادورزی

هر کسى اندر جهان، همچون لیلی ای شدند / خون انگورى نخورده، باده‌شان هم خون خویش / ساعتی میزان آنی،
ساعتی موزون این / بعد از این میزان خود شو، تا شوی موزون خویش / ... یونسی دیدم نشسته بر لب دریای
عشق / گفتمش چونی، جوایم داد بر قانون خویش / (مولانا، غزل ۱۲۴۷: ۲-۳ و ۶)

نشست نهم (۶ آذر): ساحت و ساختار ایرانشهری جدید؟ فردی، ملی، جهانی

میا ای دوست ایجاد وطن باش / شریک رنج و شادی های من باش ... جوانمردی دگر رسمی کهن شد /
جوان زن باش و هم سنت شکن باش (محمدرضا شفیعی کدکنی ۱۴۰۳)

نشست دهم (۱۳ آذر): جان کلام، کدام نکته ناکفته؟ عبرت!

بین افسانه ققنوس و سرگذشت ایران تشابهی می توان دید. ایران نیز چون آن مرغ سگفت بی همتابار باد آتش
خود سوخته است و بازار خاکستر خویش زائیده شده است (محمد علی اسلامی ندوشن، ۱۳۰۳-۱۴۰۱).